

خدا با ما

شش بخش کوتاه در رابطه با ایمان مسیحی

نوشته: ژوزف ایمبرگ

برگردان: ج. معافی پور

فهرست مطالب

I: خدا کیست؟	۴
۱- مکاشفه عام.....	۴
آفرینش.....	۵
تاریخ.....	۶
وجدان.....	۷
۲- مکاشفه خاص.....	۷
II: خدا در روح قدوسش با ما است	۹
۱- خدا در کلامش و طی قرون متمادی خود را به ما نشان داده است.....	۹
۲- این مکاشفه دارای جنبه انسانی است.....	۱۰
۳- فهمیدن و نفهمیدن.....	۱۱
۴- کتاب مقدس از خدا سخن می‌گوید.....	۱۱
III: خدا خود را در عیسی مسیح آشکار ساخته است	۱۴
۱- خدا در عیسی مسیح، با ما است.....	۱۴
۲- عیسی مسیح چه مواردی را از خدا مکشوف ساخته است؟.....	۱۶
IV- خدا در کلیسای مقدسش با ما است	۱۹
۱- کلیسا مکانی است که خدا مستمراً خود را بر ما آشکار می‌سازد.....	۱۹
۲- کار نجات خدای تثلیث از طریق کلیسای مقدس مسیح انجام می‌شود.....	۲۰
۳- ما مفهوم فیض را در کلیسا درمی‌یابیم که عبارتست از کلام خدا و مراسم	

- مقدس ۲۱
- ۴- در مراسم مقدس از چه چیزی برخوردار می‌شویم؟ ۲۲
- ۷: خدا در ایمان و زندگی با ما است ۲۴**
- ۱- چگونه ایمان ایجاد می‌شود ۲۴
- ۲- نظم فیض ۲۵
- ۳- ادامهٔ حیات در ایمان ۲۷
- ۶: خدا در امید جاودانی با ما است ۲۹**
- ۱- خدا مالک تمامی دوران‌ها است ۲۹
- ۲- خدا می‌خواهد که حتی در مرگ هم با ما باشد ۳۰
- ۳- بازگشت عیسی مسیح ۳۱
- ۴- هم در داوری وهم در برکات جاودانی، عیسی مسیح می‌خواهد خدا با ما باشد ۳۲

I

خدا کیست؟

بعضی اوقات مردم سؤالاتی نظیر این سؤال می‌پرسند که «بالاخره من کیستم؟»، «از کجا آمده‌ام؟» برای پاسخ به این سؤالات، لازم است که اول به سؤال دیگری پاسخ دهیم که بسیار مهم‌تر است و آن اینکه «خدا کیست؟» همچنین می‌شود اطلاعات بیشتری از خدا به دست آورد، مبنی بر اینکه او کیست، چه کاری انجام داده است، و چه طرحی برای ما دارد؟ از آنجا که خدا خود را بر ما آشکار ساخته است، خواهیم توانست به این سؤالات پاسخ دهیم. خدا بطور قطع خود را به ما نشان داده است و می‌خواهد که با ما باشد. این نوعی مکاشفه است برای شناخت تمامی مردم جهان و مکاشفه عام نامیده می‌شود. منظور از مکاشفه عام اینست که خدا خود را در آفرینش و در تاریخ انسان‌ها و در وجدان انسان‌ها، مکشوف ساخته است. اما خدا در ضمن خود را در کلامش و در عیسی مسیح، مکشوف ساخته است. این دو مورد آخر را مکاشفه خاص می‌نامند.

۱- مکاشفه عام

این مکاشفه با آفرینش شروع شده است. هر آنچه را که می‌توانیم در این جهان در اطراف خود مشاهده کنیم، بیانگر قدرت و عظمت خدا است.^۱ هیچ چیزی خود به خود آفریده نشده است. تنها احمقان می‌توانند بگویند «خدائی نیست»^۲ در ادیان و فلسفه‌های دیگر، گاهی اوقات فرضیاتی راجع به آفرینش دنیا و یک «موجود والا» می‌یابیم. این فرضیه کلاً محدود به آئین مسیحیت نیست. اما

مشابهات بین چنان ایده‌هایی و ایمان مسیحی یا خیلی اندک است و یا اصولاً تشابهی وجود ندارد. اگر ما به کل فرضیه آفرینش نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که هیچ دین و فلسفه‌ای نتوانسته‌اند تعلیماتی مشابه تعلیمات مسیحی به ما عرضه نمایند، مبنی بر اینکه خدای خالق کائنات، در عین حال خدای نجات است و در کسوت بشری آمده است و رنج کشیده است و برای گناهان جهان قربانی شده است، تا ما را نجات بخشد. و ما تنها از طریق فیض خدا می‌توانیم از چنین نجاتی برخوردار شویم، بی‌آنکه ارزش آن را داشته باشیم. بنابراین بدیهی است که تعلیمات مسیحی در مورد آفرینش همیشه در نور مکاشفه خاص قابل فهم می‌باشد.

آفرینش

اگر بخواهیم خدا را از طریق خلقتش کشف کنیم، نمی‌توانیم او را در خلقتش مشاهده کنیم، چون: «خدا را هرگز کسی ندیده است.»^۳ خدا از طریق حواس خارجی ما قابل دسترسی نیست، چونکه او روح است.^۴ اما می‌توانیم اعمال او را مشاهده کنیم، داستان او و کارهای او را مشاهده کنیم. وقتی ما به این جهان آفریده شده نگاه می‌کنیم، می‌توانیم اثر گام‌های خدا را ببینیم، و این مصداق «خدا را از قفا» دیدن است.^۵

اما هرگاه از این موارد صحبت می‌کنیم باید یک خطر قطعی را در نظر داشته باشیم. آنچنان که قبلاً دیدیم آفرینش و طبیعت می‌توانند چیزهایی را از خدا به عنوان «سرچشمه حیات»^۶ به ما نشان دهند. اما آفرینش و طبیعت، خدا نمی‌باشند. اگر ما خدا را به صورت گنبد آسمان، گلها و درختان زیبا، کوه‌های برفی سر به فلک کشیده و یا آب‌های فروبرنده دریا، تصور کنیم، آنگاه فریب تعلیماتی را می‌خوریم که «همه خدائی» یا Pantheism، نامیده می‌شود، یعنی خدا کائنات است

و کائنات خدا است.

تاریخ

فرضیه آفرینش به ما می‌گوید که خدا نه تنها زمین و جهان، بلکه انسان را آفریده است، و همچنان به این آفرینش ادامه می‌دهد، چونکه انسان‌های تازه هنوز هم آفریده می‌شوند. از این نظر می‌توانیم بگوئیم که این آفرینش ممتد نوعی مکاشفه در تاریخ، یعنی زندگی انسانها است. خدا حافظ جهان است و به انسانها اجازه داده است که در سطوح مختلف جهان زندگی کنند. حتی اگر انسانها باور داشته باشند که می‌توانند خودشان راه خود را انتخاب کنند، اما خدا بر همه چیز حاکم است و «زمان‌های معین و حدود مسکن‌های ایشان (انسان) را مقرر» فرموده است.^۷ این مورد را می‌توان به طریق دیگری اثبات نمود. قوانین خاصی برای تمامی انسانها وجود دارند. محدودیت‌هایی برای جلوگیری از جنایت‌ها و شرارت‌ها، وجود دارند. شاید گاهی اوقات چنین محدودیت‌هایی حس نشوند، اما وقتی اشکار می‌شوند که خدا وارد عمل می‌شود. حتی شیرترین رهبران روزی می‌میرند. این حقایق را هر کسی که تاریخ جهان را مطالعه کند، می‌تواند، مشاهده کند: خدا تا درجه‌ای ممکن است اجازه تاخت و تاز به رهبران ظالم جهان بدهد، اما سرانجام آنها را متوقف می‌سازد. این اتفاق وقتی می‌افتد که «گناه عاصیان به اتمام رسیده باشد».^۸

این «مکاشفه در تاریخ» تنها بخشی از مکاشفه جهان مخلوق است. همانطور که خدا مخلوقات خود و انسان را حفاظت می‌کند، سرنوشت جهان را نیز هدایت می‌کند. اما در ضمن باید به خاطر داشته باشیم که ما نمی‌توانیم خدا و راه نجات را با بررسی سرنوشت جهان، بشناسیم. تنها می‌توانیم بدانیم که خدائی هست، و نه بیشتر. اما وقتی ما کلام خدا را می‌خوانیم و یا می‌شنویم، کلام خدا با قطعیت تمام

آنچه را که در طی آفرینش و تاریخ به ما آشکار شده است، تأیید می‌نماید. اما تنها از طریق مطالعه کلام خدا این امکان برای ما وجود دارد که بدانیم چگونه خدا حاکمیت خود را بر این جهان، اعمال می‌کند.

وجدان

نوع سوم مکاشفه عام، وجدان انسان است. وقتی خدا جهان و انسان‌ها را آفرید، در ضمن به انسان نشان داد که تفاوتی هست بین امور درست و نادرست، بین نور و تاریکی. ابزاری که انسان را قادر می‌سازد که این تفاوت را مشاهده کند، «وجدان» نامیده می‌شود. تمام انسان‌ها از جمله کسانی که خدا را نمی‌شناسند، از این ابزار برخوردار می‌باشند. هر چند که آنان شریعت مکتوبی مثل عهد عتیق ندارند، اما «کارهای شریعت را به طبیعت به جای می‌آورند.» بدین ترتیب «از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوبست.»^۹ هر وجدانی به دو طریق محدود است: نخست در اثر «سقوط بزرگ»^{۱۰} از این نظر لازم است که وجدان همیشه تجدید و منور شود. دیگر اینکه وجدان تنها می‌تواند با امور درست و غلط مرتبط باشد و در سایر حوزه‌های آگاهی کاری نمی‌تواند انجام دهد، و هیچ سری را هم راجع به خدا نمی‌تواند آشکار سازد. اگر انسان آگاهی‌هایی در این زمینه پیدا کند، از طریق دیگری به آن آگاهی‌ها دست یافته است، نه با وجدان خودش. برای شناخت عمیق‌تر از خدا و راههای خدا، مکاشفه دیگری لازم است که آن را مکاشفه خاص می‌نامیم.

۲- مکاشفه خاص

حتی گرچه ما گوشه‌هایی از عظمت و کار خدا را در دنیای مخلوق او و در تاریخ انسان‌ها و در گواهی وجدان، مشاهده می‌کنیم، اما برای شناخت کامل خدا،

این مکاشفه کافی نیست. اگر ما قانع به مکاشفه از طریق آفرینش و وجدان خود باشیم، آگاهی ما از خدا محدود می‌شود. حتی وجدان ما هم به نحوی قابل اعتماد نیست. و ایده و افکار ما هم نمی‌توانند ما را به خدا برسانند و در نهایت چنان افکار و ایده‌هایی «طلب» و «تفحص» می‌باشند.^{۱۱} خدا خودش این محدودیت را با مکاشفه خود از طریق روشن‌تری، مقرر نموده است. او «ز زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند.»^{۱۲} بنابراین پیام اینست که: «پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»^{۱۳} بنابراین روشن است که مکاشفه خاص عبارتست از کلام نجات و عیسی مسیح نجات‌دهنده و خداوند.

این مکاشفه خاص مکاشفه کامل از خدا است، چونکه شامل تمام آگاهی‌ها و رهنمودهای لازم برای نجات است. ما نخست در کلام خدا و سپس از طریق آفرینش، تاریخ و وجدانمان، به شناخت لازم از خدا دست می‌یابیم. ولی در کلام خدا با عیسی مسیح ملاقات می‌کنیم، اینست آگاهی کامل واقعی از خدا^{۱۴} آنگاه متوجه می‌شویم که «در هیچ کس غیر از [مسیح] نجات نیست.»^{۱۵}

- | | | |
|--------------------|-----------------|-------------------|
| ۱- مزامیر ۱:۱۹-۶ | ۲- مزامیر ۱:۱۴ | ۳- یوحنا ۱:۱۸ |
| ۴- یوحنا ۴:۲۴ | ۵- خروج ۲۳:۲۳ | ۶- مزامیر ۹:۳۶ |
| ۷- اعمال ۱۷:۲۶-۲۸ | ۸- دانیال ۸:۲۳ | ۹- رومیان ۲:۱۴-۱۵ |
| ۱۰- پیدایش فصل سوم | ۱۱- اعمال ۱۷:۲۷ | ۱۲- اعمال ۱۷:۳۰ |
| ۱۳- مرقس ۱:۱۵ | ۱۴- یوحنا ۱:۱۸ | ۱۵- اعمال ۴:۱۲ |

III

خدا در روح قدوسش با ما است

روشن است که ما با توجه به عظمت و زیبائی آفرینش نمی‌توانیم کاملاً خدا و راه نجات را درک کنیم. روشن است که ما نمی‌توانیم خدا را از طریق تاریخ جهان و با گوش دادن به ندای وجدان کاملاً بشناسیم. باید به ما آشکار شود که خدا کیست و برای نجات انسان چه کاری انجام داده است. چنین شناختی از کتاب مقدس که خدا در آن با ما سخن گفته است، به دست می‌آید. ما این مکاشفه را کلام خدا یا کتاب مقدس می‌نامیم.

چونکه روشن‌ترین و کامل‌ترین مکاشفه در رابطه با خدا، در کلام او یافت می‌شود. کلام او کلید راهگشای تمام آگاهی‌ها در مورد او است. آنچه که طبیعت و تاریخ و وجدانمان به ما می‌گویند، کاملاً در نور کلام خدا، آزموده، مفهوم و تعریف می‌شوند.

۱- خدا در کلامش و طی قرون متمادی خود را به ما نشان داده است

خدا خود را به آدم و حوا، قبل از آنکه مرتکب گناه شوند، مکشوف ساخت. او اجازه داد که آدم و حوا چیزهایی از او، از جمله اراده او را درک کنند. بنابراین با آنها صحبت کرد.^۱ این یعنی که مکاشفه از طریق سخن گفتن، که عبارتست از کلام خدا.

اما، بعد از جریان سقوط، انسان نیازمند مکاشفه خاصی شد که دیگر مرتکب اشتباه نشود و سقوط نکند. چنین مکاشفه‌ای در کلام خدا به انسان داده شد. قبل

از اینکه آفتاب در روز سقوط غروب کند، خد با انسان ساقط شده راجع به وضعیت او، و راه نجاتی که در پیش روی او قرار دارد، سخن گفت و گفت که قدرت شریک که موجبات این سقوط را فراهم ساخته است، توسط «ذریّت زن»^۲ مغلوب خواهد شد. کلمه «ذریّت» در این جا اشاره به مسیح است و چون او ذریّت یا «نسل» زن و «عمانوئیل»، تا یعنی خدا با ما است.^۳

کلام مکتوب خدا از زمان موسی، نگاشته شد. سخنان خدا به موسی الهام شد و موسی آنها را به صورت فرامین شریعت نوشت.^۴ خدا به موسی فرمان داد لیست کامل احکامش را بنویسد.^۵ آنچه که انبیای بعد نوشتند، تعریف و توضیحی از شریعت و وعده‌های خدا بود. مرحله دوم شریعت در زمان عیسی مسیح، آغاز شد: «زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید»^۶ و این آیه تأکیدی است مبنی بر اینکه سخنان موسی و تمامی انبیا، واقعی است. عیسی بارها فرمود که خدا از طریق موسی و انبیا با انسان سخن گفته است.^۷ این یک عبارت کلیدی در عهد جدید است مبنی بر اینکه خدا «از طریق‌های مختلف به وساطت انبیا با پدران ما تکلم نمود.» و آیه ادامه می‌یابد، «و در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد.»^۸ بنابراین در اینجا تأکیدی شدید شده است مبنی بر اینکه کلیسا و مردم خدا «بر بنیاد رسولان و انبیا شده [است] که خود عیسی مسیح سنگ زاویه (آن) است.»^۹

۲- این مکاشفه دارای جنبه انسانی است.

بدیهی است که خدا برای اینکه با ما سخن بگوید از انسان استفاده نموده است. نقش جنبه انسانی در این رابطه، اختراع کاغذ و مرکب توسط انسان است. کلام خدا اکثراً به خاطر این جنبه انسانی‌اش مورد بی‌مهری واقع شده و گاهی هم تحقیر می‌شود. با چنین برخوردی با کلام خدا، مردم نشان می‌دهند که مفهوم اینکه چرا

کلام خدا به ما رسیده است، را نفهمیده‌اند.

از این نظر باید به خاطر داشته باشیم که عیسی مسیح همان «کلمه» است که «جسم گردید و در میان ما ساکن شد»^{۱۰} او از ازل پسر خدا بوده است، اما در جسم انسان وارد این جهان شد. او در قالب طفلی کوچک در قنذاقه‌ای در آخوری به دنیا آمد. علیرغم این هیئت بشری او پسر خدا بود. او از ازل «کلمه» بود، نه از زمانی که مردم این حقیقت را پذیرفتند. او «کلمه» خدا بود، همانطوری که انبیا، رسولان و مبشران به او شهادت دادند.^{۱۱}

اما علیرغم این حقیقت، او در ظاهری حقیر به این جهان آمد.

۳- فهمیدن و نفهمیدن

عباراتی هستند که بیانگر کار خدا در آفرینش می‌باشند: «وگفت و شد»^{۱۲} این عبارت در ضمن می‌گوید که خدا چگونه در کلامش سخن می‌گوید: چیزهائی همیشه اتفاق می‌افتند، کلام خدا همیشه چیزی را تحقق می‌بخشد.^{۱۳} معمولاً سخنان خدا به طریقی روشن بیان می‌شود که ما بتوانیم درکش کنیم. زبان ابزاری در دستان خداست تا بدان وسیله خود را بر ما مکتشف سازد. از سوی دیگر موارد دیگری در کلام خدا وجود دارند که فهم آنها مشکل و حتی «فوق کاوش» است.^{۱۴}

این دسته از عبارات و سخنان را می‌توان با کمک عبارات ساده‌تری، درک نمود، و اگر باز هم نتوانیم آنها را درک کنیم، درک آنها را موکول به روزی می‌نمائیم که خدا را رودررو ببینیم، آنگاه «خواهیم شناخت»^{۱۵}

۴- کتاب مقدس از خدا سخن می‌گوید

هر چند که تمام مطالب کتاب مقدس، توسط انسان نوشته شده‌اند، اما هر

کلمه‌ای از کتاب مقدس، الهام خداست. خدا خود را در کلامش بر ما مکشوف ساخته است. در کتاب مقدس، خدا با ما است. درک کامل این حقیقت ساده است، چونکه کتاب مقدس این حقیقت را گواهی کرده است: «مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.»^{۱۶} ارزش کتاب مقدس با سخنان خداوند ما عیسی مسیح وقتی که می‌فرماید: «من و پدر یک هستیم»^{۱۷} قطعاً تضمین می‌شود. «کسی که مرا دید، پدر را دیده است... سخن‌هایی که من به شما می‌گویم، از خود نمی‌گویم، لیکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند.»^{۱۸} «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است.»^{۱۹} خدا در کلام مقدس خود، با ما است، چونکه در کلام، خدا عیسی مسیح پسر ازلی خدا را ملاقات می‌کنیم. اما این تنها یک سوی قضیه است. کلام خدا در ضمن به معنی فیض می‌باشد، یعنی فیض را در ما می‌آفریند. کلام خدا به این نیت به انسان داده شد.^{۲۰} ولی وقتی این نیت توسط کلام تحقق یابد، همزمان روح القدس وارد عمل می‌شود.^{۲۱} وقتی که عیسی مسیح به شاگردان وعده داد که روح مقدس خود را می‌فرستد، به همین قصد و نیت بود: «لیکن چون او، یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی، هدایت خواهد کرد.»^{۲۲} فکر ما نمی‌تواند کلام خدا را به درستی داوری کند. البته فکر و شعور هدیه نیکوئی است از سوی خدا، اما باید از آن همانطوری که خدا می‌خواهد، از راههای درست استفاده کنیم. کلام خدا فکرای بلند را که عمق حقیقت آفرینش را زیر سؤال می‌برند، نکوهش کرده است: «خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم و هر فکری را که به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم.»^{۲۳} در آخر این مورد باید روشن شود که هیچگونه «مکاشفه خصوصی» و «رؤیا» و «خوابی» نمی‌توانند چیزی بر کلام خدا بیفزایند و یا از آن بکاهند. پایداری کلیسای مسیح و روش آن در ارتباط با مکاشفه‌ای که از کلام خدا گرفته است، بسیار ارزشمند است. این مکاشفه اسلحه کلیسا برای نبردی است که بدان دعوت شده است. بدون شمشیر کلام، ما در این

نبرد پیروز نخواهیم شد. اما با کلام خدا کلیسا می‌تواند دژهای دشمنان خدا را ویران کند، باشد که «بواب جهنم بر آن استیلا» نیابد.^{۲۴}

- | | | |
|----------------------------------|--------------------|--------------------------|
| ۱- پیدایش ۲۸:۱ و ۱۷-۱۶:۲ | ۲- پیدایش ۱۵:۳ | ۳- اشعیا ۱۴:۲۷ |
| ۴- خروج ۲۳:۲۴ و ۱۸:۳۱ | ۵- تثنیه ۳-۱:۲۷ | ۶- یوحنا ۱۷:۱ |
| ۷- یوحنا ۴۷-۴۶:۵ و لوقا ۲۴-۲۵:۲۷ | ۸- عبرانیان ۲-۱:۱ | |
| ۹- افسسیان ۲۰:۲ | ۱۰- یوحنا ۱۴:۱ | ۱۱- اول تسالونیکیان ۱۳:۲ |
| ۱۲- مزامیر ۹:۳۲ | ۱۳- اشعیا ۱۱-۱۰:۵۵ | ۱۴- رومیان ۳۶-۳۳:۱۱ |
| ۱۵- اول قرنتیان ۱۲:۱۳ | ۱۶- دوم پطرس ۲۱:۱ | ۱۷- یوحنا ۳۰:۱۰ |
| ۱۸- یوحنا ۱۰-۹:۱۴ | ۱۹- یوحنا ۱۷-۱۶:۱۹ | ۲۰- رومیان ۱۷-۱۴:۱۰ |
| ۲۱- یوحنا ۶۳:۶ | ۲۲- یوحنا ۱۳:۱۶ | ۲۳- دوم قرنتیان ۵:۱۰ |
| ۲۴- متی ۱۸:۱۶ | | |

III

خدا خود را در عیسی مسیح آشکار ساخته است

۱- خدا در عیسی مسیح، با ما است.

عیسی مسیح کانون کتاب مقدس است. کتاب مقدس، بیشتر از هر موضوع دیگری، از عیسی مسیح سخن گفته است. در کتاب مقدس عیسی مسیح با توجه به لقبش «کلمه»، دارای موقعیتی است که نه موسی و نه انبیا و نه رسولان، نمی‌توانند در آن موقعیت قرار گیرند. البته این افراد در کتاب مقدس و ایمان مسیحی جایگاه مهمی دارند، چونکه آنها کاتبان رسالات کتاب مقدس می‌باشند، ولی عیسی مسیح بسیار مهم‌تر از همه آنها است. عیسی مسیح، «کلمه» است. این بدین معنی است که کلام خدا از او سخن می‌گوید. عیسی مسیح دلیل اصلی وجود کتاب مقدس است. وقتی خدا با انسان‌های اول صحبت کرد مسیحا و نجات از طریق او را به آنان وعده داد. این وعده طوری تحقق یافت که مردم با چشمان خود مشاهده نمودند: و «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر.»^۱

روشن‌ترین مکاشفه خدا در روح‌القدس و عیسی مسیح است، نه در یکی از آن دو، بلکه در هر دو. وقتی در روح‌القدس و عیسی مسیح تفکر کنیم، متوجه می‌شویم که خدا کیست و چه کاری برای ما انجام داده است، و چه کاری انجام می‌دهد. این دو روشن‌ترین مکاشفه از خدا می‌باشند. ما مسیح را تنها از طریق کتاب مقدس می‌شناسیم، نه از طریق افکار و رویاهایمان. مسیح می‌خواهد که ما او را از طریق

شهادت کتاب مقدس بشناسیم. او قول داده است که روح القدس حقیقت و قدرت کلام او را به ما نشان خواهد داد و کار او از طریق کلامش کامل خواهد شد.^۲ وقتی که خدا در عیسی مسیح در این جهان ظاهر شد، بدین دلیل آمد «تا وعده اجداد را ثابت گرداند، و تا امت‌ها خدا را تمجید نمایند به سبب رحمت او»^۳ این وعده‌ها دوره‌ی زمانی را از سقوط انسان تا نگارش آخرین کتاب نبوتی ملاکی نبی، دربرمی‌گیرند.^۴

این وعده‌های بیشمار در طی قرن‌ها به مردم خدا داده شد تا برای آمدن مسیحای نجات‌بخش، آماده باشند. در طی این قرن‌ها عده‌ای او را پذیرفتند و برخی انکار کردند. اما خدا با تعلیمات و هدایت خودش می‌خواست که «قومی مستعد»^۵ به وجود آورد. انبیای عهد عتیق، خطوط اصلی زندگی مسیحیائی را در این جهان مشتخص نمودند، آنها مسیحا را نبی، کاهن و پادشاه نامیدند. آنها در ضمن جنبه سه‌گانه او، قدرت شفابخش او و کسی که او را تسلیم دشمنانش نمود، پیشگوئی کرده‌اند. آنها از رنج‌ها و مرگ مسیحا و اینکه چگونه در قبر مرد ثروتمندی دفن خواهد شد و چگونه روز سوم زنده خواهد شد، پیشگوئی نمودند.

تمام این موارد را می‌توان از دیدگاه دیگری، مورد بررسی قرار داد؛ و آن تحقق پیشگوئی‌ها است. وقتی ما آنچه را که اناجیل راجع مسیحای موعود نوشته‌اند می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که چگونه این پیشگوئی‌ها تحقق یافته‌اند. عیسی در دوره‌ای کاملاً مناسب به این جهان آمد. هنوز در آن دوره اهداف مورد نظر خدا تحقق نیافته بود: «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد.»^۶ برحسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود.^۷ بدین طریق خدا دقیقاً به ما نشان داده است که با ما است.

۲- عیسی مسیح چه مواردی را از خدا مکشوف ساخته است؟

خدا حقیقت است. خدا به عنوان موجودی کامل و ازلی و ابدی حقیقت مطلق است. یکی از نام‌های خدا «هستم» است. او دارای تمام شایستگی‌های کامل است،^۸ و این نیز دلیلی بر حقیقت اوست. بنابراین او ثابت قدم است و به وعده‌اش به انسان وفا می‌کند حقیقت خدا در سخنانی که کتاب مقدس با ما نموده است، آشکار گردیده است. «جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو تا ابدالابد است.»^۹

عیسی مسیح پسر ازلی خدا و حقیقت خدا است. با شناختن عیسی مسیح می‌توانیم خدا را هم بشناسیم. عیسی مسیح ادعا می‌کند که راه و راستی و حیات است.^{۱۰} از این نظر او تنها کسی است که قابل ستایش است. او تاک واقعی و شبان واقعی است و دری است برای ورود گوسفندان. نجات واقعی در او و در جسم و خون اوست.^{۱۱} کلیسای او «ستون و بنیاد راستی است»^{۱۲}، «از این جهت ما نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم.»^{۱۳}

تنها خدا قادر مطلق است.^{۱۴} با توجه به قدرت آفرینش، تفاوت بین خدا و انسان اینست که قدرت آفرینش خدا از خودش است، اما قدرت خلاقیت انسان تنها ودیعه‌ای است از جانب خدا. تنها خدا می‌تواند اراده کند و انجام شود.^{۱۵}

وقتی خداوند ما عیسی ظاهر شد قدرت‌هایی را از خود نشان داد که در انسان یافت نمی‌شد. او کارهایی انجام داد که تنها خدا می‌توانست انجام دهد. این کارها را خواه «آیات» یا «معجزات» بنامیم، بزرگ‌ترین این معجزات «آیت یونس نبی» است،^{۱۶} که به معنی رستاخیز عیسی از مردگان می‌باشد. عیسی دارای چنین قدرتی بود، یعنی نه تنها مردگان را زنده کرد، اما خودش نیز پس از مرگ زنده شد. او در این مورد می‌فرماید:

«من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم. کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من

خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را بازگیرم.»^{۱۷}

زنده شدن از مردگان بزرگ‌ترین اعجاز پس از آفرینش و در ضمن قوی‌ترین نشانه از قدرت خدائی عیسی مسیح و قوی‌ترین بنیان امید و نجات ما است.^{۱۸} خدا عادل است. عادل بودن به دو معنی است: نقض عهد نکردن و تحقق تمام فرامین شریعت. چنین عدالتی هیچگاه در انسان یافت نشده است.^{۱۹} بدین جهت جهان نیازمند یک مکاشفه و جلوه‌ای واقعی از عدالت بود، و سرانجام «همه واقع شد.»^{۲۰}

اینست اتفاقی که در این جهان افتاد، و عدالت مطلق خدا از طریق پسر جاودانی‌اش، آشکار شد. این عدالت در کار است «برای هر کس که ایمان آورد.»^{۲۱}

خدا مهربان و فیاض است. هیچ‌کسی در این جهان نتوانسته است بیش از عیسی مسیح مهربان و فیاض باشد. او نسبت به تمام انسان‌ها مهربان بود، خواه فقیر و خواه غنی. رحمت عیسی فیض واقعی است زیرا که ما شایسته آن نمی‌باشیم.^{۲۲}

فیض و رحمت خداوند ما عیسی مسیح هیچگاه محدود به مقدسین نبود. عیسی بدینوسیله با فیض و رحمت خود به روشن‌ترین راه نشان داد که خدا کیست. به هر حال چنین کاری از ما انسان‌ها ساخته نیست. ما ارزش‌های خود را گاه در حد بالاتر و گاه پائین‌تر نشان می‌دهیم. تنها خدا می‌تواند تمام ارزش‌های خود را به تمامی و همزمان نشان دهد. این دقیقاً کاری است که عیسی انجام داده است و بدین وسیله خدا را به ما نشان داده است. بنابراین عیسی مسیح روشن‌ترین مکاشفه از خدای مقدس و عادل و رحیم است، بدین ترتیب روشن است که خدا در مسیح است و خدا در مسیح، در کنار ما است.

- ۱- یوحنا ۱:۱۴ و اول یوحنا ۱:۱-۴ ۲- یوحنا ۱۶:۱۳-۱۵
- ۳- رومیان ۸:۹-۱۵ ۴- ملاکی ۳:۱-۴ ۵- لوقا ۱:۱۷
- ۶- غلاطیان ۴:۴ ۷- افسسیان ۳:۱۱ و ۱:۹-۱۰
- ۸- خروج ۳:۱۳-۱۴ ۹- مزامیر ۱۱۹:۱۶۰ و اشعیا ۴۵:۱۹
- ۱۰- یوحنا ۱۴:۶ ۱۱- یوحنا ۶:۵۵-۵۸ ۱۲- اول تیموتاوس ۳:۱۵
- ۱۳- اول تسالونیکیان ۲:۱۳ ۱۴- اول تواریخ ۲۹:۱۰-۱۱
- ۱۵- مزامیر ۳۳:۹ ۱۶- متی ۱۲:۳۹ ۱۷- یوحنا ۱۰:۱۷-۱۸
- ۱۸- اول قرنتیان ۱۵:۱۲-۲۸ ۱۹- رومیان ۳:۱۰ ۲۰- متی ۵:۱۸
- ۲۱- رومیان ۱۰:۴ ۲۲- رومیان ۱۱:۶ و لوقا ۵:۳۲

IV

خدا در کلیسای مقدسش با ما است

۱- کلیسا مکانی است که خدا مستمراً خود را بر ما آشکار می‌سازد

موارد زیادی در آئین مسیحیت وجود دارند که آن را با سایر ادیان متمایز می‌سازد، از جمله کلام خدا و آئین‌ها، مرگ و رستاخیز مسیح، آشتی با خدا، داوری آخر و حیات جاودانی. اما یک فرق بسیار مهم دیگر بین ایمان مسیحی و سایر ادیان، فرضیه تثلیث است. این فرضیه بدین معنی است که خدا یکی است ولی همزمان هم پدر است، هم پسر و هم روح القدس. مسیحیت همیشه به یک خدا تأکید داشته و تعلیم می‌دهد، و این خدا دارای سه شخصیت است، یعنی از سه راه خود را بر ما مکتشف می‌سازد. ما قادر به فهم عمیق این مورد نیستیم، چونکه امور خدائی «فوق از کاوش»^۱ است. این امور همیشه مخفی بوده، و هیچکس تاکنون نتوانسته است آنها را توصیف کند که چرا فقط پسر انسان شد و نه پدر یا روح القدس. کتاب مقدس فقط به ما می‌گوید که پسر ازلی خدا، انسان شد، یعنی «کلمه جسم گردید»^۲ چرا خدا می‌خواهد مسئله نجات را دقیقاً از طریق تکمیل کند که ما هرگز درکش نکنیم؟ ما فقط می‌توانیم درمقابل این حقیقت غیرقابل کاوش و این شهادت روح القدس سر تعظیم فرود آوریم.

۲- کار نجات خدای تثلیث از طریق کلیسای مقدس مسیح انجام

می‌شود

کلیسا یکی است. فقط یک کلیسا در تمامی جهان وجود دارد. از آنجا که خدا تنها یک خدای واقعی است^۳ و عیسی مسیح هم تنها منجی بشریت است،^۴ فقط یک کلیسا می‌تواند وجود داشته باشد. روح القدس به روشنی تمام در مورد خداوند، عیسی مسیح سخن می‌گوید. «او بدن یعنی کلیسا را سر است، زیرا که او ابتدا است و نخست‌زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود.»^۵ کتاب مقدس به بیان عملکرد این «اتحاد» می‌پردازد:

یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید، یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است.^۶

کلیسا مقدس است. این فرضیه نمی‌گوید که مسیحیان ذاتاً مقدس می‌باشند، و نه بدین معنی است که ما در نگاه اول مسیحیان را از دیگران تشخیص می‌دهیم. در درجه اول این فرضیه از مسیح سخن می‌گوید. او تنها کسی است که ذاتاً مقدس و عادل و کامل است. تمام مسیحیان واقعی در ایمان به او می‌پیوندند و از طریق فیض خدا در قدوسیت و عدالت مسیح شریک می‌شوند. مسیحیان در ایمان به مسیح نزد خدا عادل محسوب می‌شوند.^۷ گذشته از آن روح خدا در آنها کار می‌کند تا زندگی ظاهری آنان، سخنان و اعمالشان تقدیس شود و هماهنگ شود با شریعت مسیح و حیات تازه در ملکوت تازه‌ای که بدان دعوت شده‌اند. تنها و تنها در این زمینه است که مسیحیان را می‌شود «مقدس»، «مقدسین در مسیح عیسی» یا «برادران مقدس» نامید.^۸

دیگر اینکه کلیسا کاتولیک (جامع) نامیده می‌شود. کاتولیک یک عبارت یونانی

است که مفاهیم «عام»، «شامل همه»، «برای همگان»، «برای همه دنیا» از آن برداشت می‌شود. از این نظر کلیسا جامع است، چونکه آشتی و نجات که حاصل کار مسیح است، برای تمامی جهان است. بنابراین تنها یک راه برای نجات وجود دارد: «اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط، بلکه به جهت تمام جهان نیز.»^۹

کلیسا رسالتی است. خدا کلام خود را توسط رسولانش به ما سپرده است، تنها کلام خدا می‌تواند از طریق روح القدس، ایمان را در ما بیافریند. تنها از طریق کلام خدا و روح القدس این امکان وجود دارد که در کلیسا و در ایمان واقعی مسیحی باقی بمانیم.

۳- ما مفهوم فیض را در کلیسا درمی‌یابیم که عبارتست از کلام خدا و

مراسم مقدس

والا ترین مفهوم فیض، کلام خدا است، چونکه هم در خودش و هم با مفاهیم دیگر از فیض در کار است. فیض جدا از کلام خدا مفهومی ندارد.

«اگر ما آئین‌های مقدس را، مواردی بنامیم که خدا فرمان داده و شامل فیض می‌باشند، تشخیص آئین‌های درست، آسان است. چونکه آئین‌های انجام شده توسط انسان را نمی‌توان مقدس نامید، چون در قدرت انسان نیست که فیض را وعده دهد. بنابراین نشانه‌ها، آئین‌های مقرر نشده به فرمان خدا قطعاً مقدس نمی‌باشند.

بنابراین آئین تعمید، شام خداوند و توبه، آئین‌های مقدس و واقعی می‌باشند، چونکه به فرمان خدا و شامل فیض هستند و مختص به عهد جدید می‌باشند.» (اقرارنامه آگوستین).

۴- در مراسم مقدس از چه چیزی برخوردار می‌شویم؟

فیض تعمید در عهد جدید از راههای زیادی تعریف شده است: «زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربر گرفتید.»^{۱۰} منظور از این تعریف اینست که وقتی کسی تعمید می‌گیرد آدمیت کهنه‌اش در قالب لباسی چرکین از تنش خارج می‌شود و در عوض مسیح و عدالت او را می‌پوشد. این جریان به یادبود رنج‌ها و مرگ مسیح انجام می‌گیرد.^{۱۱} تعمید انسان را از نو متولد می‌سازد و به او حیات تازه‌ای می‌بخشد تعمید روح‌القدس را عرضه می‌دارد:

«توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان

تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت.»^{۱۲}

دو نوع تعمید وجود ندارد، فقط یک تعمید وجود دارد. در تعمید، خداوند ما عیسی مسیح روح خود را به ما می‌بخشد، باشد که در زندگی خود در روح سلوک نمائیم. در کتاب مقدس، دومین آئین مقدس «شام خداوند» یا «عشای ربانی» نامیده می‌شود.^{۱۳} اشاره به «شام خداوند» برمی‌گردد به آخرین شامی که خداوند قبل از مصائب و مرگش با شاگردانش صرف نمود. بدینوسیله ما مکان و موقع این مراسم را درک می‌کنیم. این ارتباط را هرگز نباید فراموش کرد.

وقتی ما مراسم شام خداوند را برگزار می‌کنیم، هر یک از ما تکه‌ای نان و فنجانی کوچک شراب، به نشانه جسم و خون عیسی مسیح می‌گیریم، می‌خوریم و می‌نوشیم. این فرضیه که غالباً در مراسم اعتراف بر آن تأکید می‌شود. «حضور واقعی عیسی مسیح» نامیده می‌شود. این فرضیه را باید در هر شرایطی محترم شمرده و در حفظ آن کوشا باشیم. عبارت «اعتراف» یا «آموزش گناه» هم به این مراسم اطلاق می‌شود. در مراسم «اعتراف» کلام خدا و وعده بخشایش به طریقی مستقیم و کاملاً شخصی در شخص معترف، تجلی می‌یابد. هر شخص مسیحی

می‌تواند از کشیش زمانی برای اعتراف و گشودن دل خود و اقرار به گناهانش، تقاضا نماید. وقتی او به گناهان خود اعتراف می‌کند و تقاضای آمرزش می‌کند، کشیش باید از او بپرسد: «آیا قبول داری که بخشایشی که من اعلام می‌کنم، بخشایش خدا است؟»^{۱۴} بعد از اینکه از شخص معترف جواب «بلی» را شنید، ادامه می‌دهد «آنچنان که ایمان داری، برایت انجام شود. و به فرمان خداوند ما عیسی مسیح، من گناهان تو را در نام پدر، پسر و روح القدس می‌بخشم. آمین، برو و در آرامش زندگی کن» (تعلیمات دینی، مختصر لوتر)

خدا از این راه به ما نشان داده است که می‌خواهد در کلیسای مقدس مسیح، با ما باشد.

- | | |
|-----------------------------|--|
| ۱- رومیان ۱۱:۳۳-۳۶ | ۲- یوحنا ۱:۱۴ و اول تیموتائوس ۲:۳-۶ |
| ۳- یوحنا ۱۷:۳ | ۴- اعمال ۴:۱۲ |
| ۵- کولسیان ۱:۱۸ | ۶- افسسیان ۴:۴-۶ |
| ۷- رومیان ۳:۲۱-۲۶ و ۵:۱۲-۱۹ | ۸- فیلیپیان ۱:۱ و اول قرنتیان ۲:۱ و عبرانیان ۱:۳ |
| ۹- اول یوحنا ۲:۲ | ۱۰- غلاطیان ۳:۲۷ |
| ۱۱- رومیان ۶:۳-۴ | ۱۲- اعمال ۲:۳۸-۲:۳۹ |
| ۱۳- اول قرنتیان ۱۰:۲۱ | ۱۴- یوحنا ۲۰:۲۲-۲۳ |

V

خدا در ایمان و زندگی با ما است

۱- چگونه ایمان ایجاد می‌شود

این خدا است که از راه فیض عمل می‌کند. او توسط روح خود عمل و توسط کلامش، و ابزارهای ظاهری کار می‌کند. کار او واقعی و مشهود است. بنابراین ایمان صرفاً ربطی به افکار، ایده‌ها و احساسات ندارد. واقعیت‌های مشهود گاهی اوقات موانعی در راه ایمان می‌شوند و آن بر می‌گردد به اتفاقات شورانگیز یا «تجارب روحانی».

وقتی ما به کار خداوند در این زمینه بیندیشیم باید دو جنبه آن را بیشتر بیازمائیم. یک جنبه اهمیت کلام خداست و جنبه دیگر ایمان و مراسم تعمید، شام خداوند یا بخشایش گناهان، در قدرت خودشان، چه چیزی به ما نشان می‌دهند؟ آنچه که به ما عرضه می‌شود نه کارهای ظاهری و نه امور مشهود، بلکه کلام خداست.

بدین ترتیب روی کلام خدا و هم ایمان یکسان تأکید می‌شود. ما نباید به این فکر باشیم که کارهای ظاهری و یا صرفاً انجام تشریفات ظاهری، شایستگی به ما می‌دهند. از سوی دیگر باید خیلی روشن باشد که: فیض خدا منوط به ایمان ما نیست. فیض به دلیل اینکه ایماندار هستیم به ما داده نمی‌شود، و ایمان ما نیز قدرت برخوردار از فیض را به ما نمی‌دهد. فیض خدا عبارت است از بخشایش گناهان و حیات جاودانی. این فیوضات تنها به خاطر مسیح به ما ارزانی می‌شوند.

فیض از این نظر بسیار مهم است و به منزله دستی خالی است که برای دریافت هدایائی که کاملاً شایسته آنها نمی‌باشیم. افراشته شده باشد.^۱

۲- نظم فیض

وقتی خدا فیض خود را در بخشش گناهان به خاطر مسیح ارزانی می‌دارد و ایمان را ایجاد می‌کند، نظمی خاص به وجود می‌آید که نظم فیض نامیده می‌شود. این نظم را می‌شود در دعوت، روشنگری، تحول، ایمان، عادل شدن، تولد دوباره، تقدیس، بقاء، و جلال، طبقه‌بندی نمود.

دعوت خدا همیشه از طریق کلام او است، و مخصوصاً بخشی از کلام خدا که انجیل نامیده می‌شود. وقتی خدا انسان را دعوت می‌کند، دوست دارد که انسان فرزند او و عضوی از ملکوت او باشد.^۲ و «می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند و به معرفت و راستی گرائید.»^۳

روشن‌گری دل انسان از طریق شریعت و انجیل است.

روح خدا توسط شریعت مقدس، نور خود را به دل انسان می‌بخشد، آنگاه انسان با ترس از تقدس خدا و ناپاکی خود آگاه می‌شود. و بدین ترتیب فرصت اعتراف به صداقت شریعت ایجاد می‌شود.

اگر سخنان شریعت، آخرین کلام می‌بودند، آنگاه انسان از دست می‌رفت. روشنگری توسط انجیل، نوع دیگری است. انجیل اشاره به مسیح، کار او، فیض او و جلال اوست. مهم‌تر اینکه انجیل، دعوتی مستمر است، زیرا هرگاه سقوطی حادث شود، روح‌القدس انسان را دعوت به بازگشت و درخواست کمک از مسیح، می‌نماید.

تحول انسان شامل برگشت او زندگی شرارت بار گذشته و رفتن به سوی خدا و عدالت و فیض مسیح است که بدان وسیله بدان دست می‌یابیم. چنین تحولی بدون

ایمانی خواه قوی، خواه ضعیف، صورت نمی‌گیرد. متحول شدن دارای دو بخش اصلی است: توبه یعنی اظهار ندامت و پشیمانی و ایمان. توبه در رابطه با گناه است، نه گریز از مجازات احتمالی گناه. در توبه شخص توبه‌کار از آنچه که فکر کرده است و عمل کرده است و از دشمنی‌اش با خدا اظهار پشیمانی می‌کند. روح خدا می‌خواهد دل توبه‌کار در انسان بیافریند، چنان «غمی که برای خدا است منشاء توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست.»^۴

ایمان نجات‌بخش فقط کار خدا در دل انسان است. هیچ‌کس دیگری جز روح نمی‌تواند این ایمان نجات‌بخش در ما بیافریند.

عادل شدن تماماً منوط به ایمان و تولد تازه است و این دو عبارت غالباً مترادف هم استفاده می‌شوند. در اعترافات آگوستین می‌خوانیم: «تنها با ایمان به مسیح، نه با محبت، نه با اعمال، می‌توانیم بخشش گناهان را بیابیم، هر چند که محبت و اعمال نتیجه ایمان می‌باشند. بنابراین فقط با ایمان می‌توانیم عادل شمرده شویم و مفهوم عادل شدن را به عنوان تبدیل شدن و متحول شدن از شخص گناهکار به بی‌گناه درک کنیم.» اما علیرغم این تداخل عبارات، لازم است که نخست معنی هر عبارت را درک کنیم. پس «ایمان» ابزاری است که توسط آن می‌توانیم هدایای خدا را بیابیم که عبارت است از «توجیه شدن» که نشانگر موقعیت تازه ما در مقابل خدا، و فقط در دسترس کسانی است که ایمان بیاورند. به همین طریق فرقی هست بین عادل شدن و تولد دوباره.

«تولد دوباره»، شروع تازه‌ای است که دل و زندگی شخص را دگرگون می‌نماید و نوعی حیات تازه متعاقب از بین رفتن انسانیت کهنه است. از سوی دیگر «عادل شدن» بیانگر چیزی در درون و زندگی انسان نیست، بلکه بیانگر اتفاقی است که در آسمان و دادگاه آسمانی، واقع می‌شود.

«عادل شدن» کار خدا است و تنها زمانی اتفاق می‌افتد که انسان از فیض خدا

در مسیح و در زیستن با مسیح برخوردار شود. این عادل شدن در هنگام تعمید و توبه شخص گناهکار و بازگشتن به سوی خدا و ایمان به او شروع می‌شود.

ایمان نیاز به تداوم دارد و این تداوم متعلق به نظم فیض است. اولین بخش این تداوم تقدیس است. تقدیس عبارتست از کاربرد تقدس و محبت خدا در زندگی روزانه، خواه در پیش خدا و خواه در میان مردم دنیا. برای چنان کاربردی انسان نیاز به تحول مداوم دارد.

عادل شدن در ضمن مستلزم تداوم در ایمان است که این مورد را «بقا» می‌نامند. و در آخر وقتی ایمان به مقصد خود می‌رسد، آنگاه انسان مجل می‌شود.^۵

۳- ادامه حیات در ایمان

باتوجه به زندگی مسیحائی در این دنیا می‌شود به دو جنبه مهم اشاره نمود. یک جنبه مشاغل و جنبه دیگر امانت است. اگر شخص مسیحی در حرفه‌های دنیائی خدا را خدمت می‌کند و حرفه‌ای خوب دارد. دیگر مهم نیست که کارش نزد دیگران اهمیت دارد یا ندارد. آنچه که مطرح است امانت و صداقت، تحمل و محبت و نظارت واقعی است.^۶

ایمان مسیحیان، خود را هم در سخنان و هم در اعمالشان، نشان می‌دهد. سخن و عملی که بیانگر ایمان است، ناشی از دعوت خدا و محبت به هم‌نوع می‌باشد. در صورت درک این حقیقت، باید دعوت کلیسا را در حوزه‌های بشارتی، به خاطر داشته باشیم. نخست اینکه: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.»^۷ دوم اینکه هر فرد مسیحی عضو هیكل مسیح است.^۸ تا زمانی که مسیح با جلال بازگردد،^۹ وظیفه مسیحیان و کلیسا بشارت انجیل یا «اخبار خوش» و سهیم ساختن دیگران در این نجات است. این یک کار بشارتی است. اما در کنار

آن کلیسا باید وظیفه خود را که کار حفاظتی است، ادامه دهد.
 در این موارد، همه چیز موكول به ارتباط ما با خدا و كلام و نوع ایمان ما
 است. ایمان، اعتراف، دعا، و ایثارگری اموری حیاتی برای کار کلیسا و نبرد
 مسیحیان و رسیدن به ملكوت خدا می‌باشند.^{۱۰}

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| ۱- افسسیان ۹:۸-۲ | ۲- متی ۱۸:۲۸-۲۰ و یوحنا ۳:۱۶ |
| ۳- اول تیموتاوس ۴:۲ | ۴- دوم قرنتیان ۷:۱۰ |
| ۵- عبرانیان ۱۴:۱۲ و دوم تیموتاوس ۱۰:۲ | |
| ۶- لوقا ۱۰:۱۶-۱۲ و اول قرنتیان ۴:۱-۵ | ۷- مرقس ۱۶:۱۵ |
| ۸- رومیان ۵:۱۲ | ۹- متی ۳۱:۲۵ |
| | ۱۰- دو تیموتاوس ۲:۲-۷ |

VI

خدا در امید جاودانی با ما است

۱- خدا مالک تمامی دوران‌ها است

براساس فرضیه مسیحی، زمان بخشی از آفرینش است. زمان یکی از شرایط لازم برای زیستن در این دنیا است. تمام وقایع و تمام فعالیت‌های بشری زمان خاص خود را دارند.^۱ بنابراین تمام زمان‌ها با توجه به محتویاتشان، متفاوت می‌باشند. بعضی اوقات «وقت تنگی»^۲ یا حوادث، یا انتقام، یا مهاجرت، زمان‌های دیگر عبارتند از: «زمان استراحت»، «فصل بار آور»، «وقت مقبول» یا «روز نجات» می‌باشند.^۳

زمان ابزار مهمی در خدمت فیض است. زمان در ارتباط با فرد ابزاری است برای اینکه در طول زندگی خود را آماده سازد تا از فیض خدا برخوردار شود و آخرین فرصت را برای ایمان آوردن، با سخت نمودن دلش، از دست ندهد، مبدا که در روز داوری و در پیشگاه خدا، محکوم شود.^۴ اما نجات انسان مرتبط است با اموری جاودانی. عبارات «جاودان» و «جاودانگی» در اوج کلام تنها در مورد خدا مصداق دارد، چونکه او قبل از اینکه دنیا و انسان‌ها وجود داشته باشند «بوده» است. او به مفهوم واقعی کلمه جاودانی است. او کسی است که قبل از تمامی زمان‌ها بوده است، و کسی است که تا جاودانه خواهد بود و هستی او را پایانی نیست.^۵ بنابراین او «آغاز و پایان نامیده می‌شود».^۶

از کلمه «ازلی» همچنین در تعریف امور مربوط به خدا و اعمال او، استفاده

می‌شود. تصمیم خدا از ازل این بود که بشریت را نجات دهد، چونکه با دانش مطلق خود می‌دانست که انسان ساقط خواهد شد، تصمیم و طرح نجات او را می‌توان «ازلی» نامید.^۷ بدین ترتیب حتی انسان «در زمان» آفریده شد و در طول زندگیش در این دنیا از راه‌های بسیاری محدود به زمان است و ممکن است به سوی جاودانگی برود. این شراکت در زندگی جاویدان از پیش و در این زندگی شروع شده است. این مورد به ما نشان می‌دهد که «زمان» و «جاودانگی» را نباید در تضاد با یکدیگر تصور کنیم. مبدا ارتباط بین آن دو را از دست دهیم. از این نظر یک فرضیه مسیحی می‌گوید: «آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد»^۸، یعنی جاودانگی او از هم‌اکنون شروع شده است. ادامه این جاودانگی منتهی می‌شود به پایان زمان در این جهان و تبدیل زمان به جاودانگی.^۹

۲- خدا می‌خواهد که حتی در مرگ هم با ما باشد

کتاب مقدس به ما می‌گوید که در مرگ جسمانی جسم و روح از هم جدا می‌شوند، ولی از بین نمی‌روند. ما ممکن است از راه‌های مختلف بمیریم و در مکان‌های مختلف دفن شویم. ولی در هر حالت، جسم «به خاک راجع می‌گردد» که از آن گرفته [شده است]، زیرا که [انسان از خاک است] و به خاک خواهد برگشت.^{۱۰}

باید پذیرفت که مرگ واقعه ترسناکی است. مرگ تجاوز و حشتناکی به اتحاد و کاملیت انسان است، ولی این تداخل موقتی است. جسم در خاک می‌آساید و روح در اطاق انتظار، منتظر رستاخیز بدن و متحد شدن با بدن می‌ماند. بنابراین مرگ نقطه پایان قطعی بر اتحاد انسان نیست. این اتحاد در رستاخیز تجدید می‌شود.^{۱۱} باتوجه به مرگ پرسش‌های «چگونه» بسیار مهم‌تر از پرسش «کی» است. یعنی مهم نیست دیر یا زود بمیریم، بیمار شویم بمیریم، یا در سلامت کامل بمیریم... مورد مهم‌تر اینست در زمان مرگ آماده باشیم. ما باید همیشه به خود بگوئیم:

«هر لحظه ممکن است بمیریم.» اگر ما از این حقیقت نتیجه‌گیری درست بنمائیم، آماده برای روبروشدن با مرگ می‌شویم.

مهم‌ترین مورد اینست که هیچ چیزی را پشت سر خود در رابطه با خدا و مردم، حل نشده باقی نگذاریم.^{۱۲} اگر تمام دعوای تمام نشده فیصله داده شوند و بخشوده شویم و «به قدر قوه» خود با جمیع خلائق به صلح [کوشیده باشیم]^{۱۳} آنگاه ممکن است مرگ هر زمانی برسد. خواه دیر خواه زود، ارتباط و در ارتباط جاودانی ما عوض نخواهد شد. براساس اراده‌ی خدا، دیر یا زود باید «به سلامت هجرت کنیم»^{۱۴}

۳- بازگشت عیسی مسیح

بازگشت عیسی مسیح به روشنی در کتاب مقدس تشریح شده است. این تأکید به دلایل چندی صورت گرفته است. یکی از این دلایل پاسخ به کسانی است که بازگشت مسیح را انکار و استهزاء نموده‌اند.^{۱۵} و دلیل دیگر برانگیختن شوق مسیحائی است که علاقه و شوق خود را به این مورد از دست داده‌اند و بیم آن می‌رود ایمان خود را از دست بدهند.^{۱۶} ما براساس سخنان مسیح اطلاعاتی از زمان بازگشت او در اختیار نداریم: «پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.»^{۱۷} شاید چنین شرایطی برای ما عجیب و باورنکردنی باشد. اما وقتی مسیحیان عمیقاً در این مورد بیندیشند، از طریق حکمت و فیض خدا متوجه می‌شوند مخفی ماندن زمان بازگشت مسیح بهتر از افشاشدن آن است، تا همیشه آماده باشند برای بازگشت مسیح و با او بودن، خواه زود و خواه دیر بازگردند، خواه در زمان حیات و خواه پس از مرگشان.

۴- هم در داوری و هم در برکات جاودانی، عیسی مسیح می‌خواهد خدا

با ما باشد

داوری آخر، آنچنانکه در کتاب مقدس می‌خوانیم، آخرین داوری از یک سلسله داوری است.^{۱۸} وقتی که خداوند داوری خود را اعلام می‌کند، بدین معنی است که سخنان آخر در مورد نیکی و بدی، عدالت و بی‌عدالتی، خداپرستی و کفر، گفته شده است. آنگاه انسان به مقصد نهائی‌اش خواهد رسید. هیچکس نمی‌تواند ایرادی به رأی این داوری بگیرد.^{۱۹} عدالت کامل اجرا شده است. بنابراین داوری نهائی منجر به ستایش و جلال خدای عادل و جاودانی خواهد شد. او داور اعلا است، اما در ضمن خدای تثلیث است، و خواسته او به عنوان خدای شکوه جاودانی اینست که داور آخر به نام شخص دوم تثلیث که هم نجات دهنده و هم داور است، صورت پذیرد.^{۲۰}

کتاب مقدس به ما می‌گوید که این داوری «از خانه خدا شروع می‌شود».^{۲۱} شاید چنین به نظر برسد که این سخن در تضاد با بسیاری از آیات کتاب مقدس باشد که می‌گوید کسانی که به مسیح ایمان آورده داوری نمی‌شوند. اما اگر ما به درستی تمام تعلیمات کتاب مقدس را در این زمینه بیازمائیم. متوجه می‌شویم که تمام آنها مکمل یکدیگر می‌باشند.^{۲۲} ما باید متوجه تفاوت بین داوری خصوصی فردی و داوری رسمی یا داوری علنی بشویم. داوری علنی، تأییدی بر داوری خصوصی است. از یک نظر داوری مسیحیان ایماندار و واقعی قبلاً در آن زمان که عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود پذیرفته‌اند و به خاطر او عادل محسوب شده‌اند، اعلام شده است.^{۲۳} این داوری رأئی از سوی دادگاه آسمانی است و این رأی در روز آخر و در داوری آخر تأیید می‌شود. این آخرین اقدام نجات‌دهنده ما عیسی مسیح می‌باشد تا اثبات نماید «عمانوئیل» یا «خدا با ما» است می‌باشد.

بزرگترین و والاترین برکت جاودانی، دیدن خدا است. و از جهتی دیدن خدا مساوی است با مشاهده نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح. پسر انسان و پسر ازلی خدا، خدا را بر ما مکشوف ساخته است. دیدن برّه، به منزله دیدن خدا است. خداوند ما عیسی مسیح در آسمان برّه است که بر کوه صهیون و آنجائی که فریاد بیعت نجات یافتگان را می‌شنود، ایستاده است: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است!... برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی، خدای ما را باد تا ابدالابد، آمین.»^{۲۴}

- ۱- جامعه ۱:۳-۸
- ۲- مزامیر ۳۷:۳۹
- ۳- اعمال ۱۹:۳ و ۱۷-۱۴ و دوم قرنتیان ۶:۲
- ۴- لوقا ۱۹:۴۱-۴۴ و متی ۲۳:۳۷-۳۹
- ۵- مزامیر ۹:۲۰ و اشعیا ۴۰:۲۸
- ۶- مکاشفه ۲۲:۱۳ و اشعیا ۴۳:۱۰
- ۷- امنیان ۱:۹ و ۳:۹ و کولسیان ۱:۲۶ و حزقیال ۳۷:۲۶
- ۸- یوحنا ۳:۳۶
- ۹- فیلیپان ۳:۱۲ و اول قرنتیان ۱۳:۸-۱۲
- ۱۰- پیدایش ۳:۱۹
- ۱۱- اول قرنتیان ۱۵:۳۵-۳۸ و اول تسالونیکیان ۵:۲۳
- ۱۲- متی ۵:۲۱-۲۶
- ۱۳- رومیان ۱۲:۱۸
- ۱۴- لوقا ۲:۲۹
- ۱۵- دوم پطرس ۳:۳-۴
- ۱۶- مرقس ۱۳:۳۷ و لوقا ۱۸:۸
- ۱۷- متی ۲۵:۱۳
- ۱۸- رومیان ۹:۲۸
- ۱۹- مکاشفه ۱۹:۱-۲
- ۲۰- یوحنا ۵:۲۶-۲۷ و اعمال ۱۷:۳۱
- ۲۱- اول پطرس ۴:۱۷-۱۹
- ۲۲- یوحنا ۵:۲۴ و دوم قرنتیان ۵:۱۰
- ۲۳- رومیان ۳:۲۲
- ۲۴- مکاشفه ۹:۷-۱۲ و ۱۴:۵